

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۱/۱۰

تاریخ پذیرش: ۹۶/۷/۱۴

نگاهی به اصطلاحات عرفانی فرقه حروفیه

علی رمضانی^۱

چکیده:

فرقه حروفیه یکی از فرقه‌های تأویل محور بعد از حمله مغول می‌باشد که شیوه تأویل را از اسماعیلیه آموخته بودند. حروفیان خودشان را اهل تأویل و اهل باطن می‌نامیدند. آنان انسان گرایانی بودند که همه چیز را به نفع انسان تأویل می‌نمودند. اندیشه حروفیه نوعی اندیشه عرفانی است با چهارچوب تفکر مشخص. این شکل اندیشه عرفانی خلق الساعه نبوده بلکه به عنوان پدیده‌ای تاریخی و اجتماعی از دل اعصار و هزاره‌های باستان پیدا شده و در بین ملل مختلف به شکل‌های گوناگون، در حیات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه نقش‌هایی ایفا کرده است. افکار و اندیشه‌های این فرقه با این‌که بر بخشی از شعر فارسی سایه انداخته است تاکنون مورد تجزیه و تحلیل علمی قرار نگرفته است. عدم شناخت اصطلاحات آنان یکی از مهمترین عوامل پیچیدگی آثار این فرقه می‌باشد. بدان روی در این مقاله به بررسی و شرح مهمترین اصطلاحات عرفانی این فرقه پرداخته شده است.

کلید واژه‌ها:

حروفیه، اصطلاحات عرفانی، انسان، فضل الله نعیمی، عمادالدین نسیمی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر، ایران. a-ramazani@iau-ahar.ac.ir

پیشگفتار

اندیشه حروفیه نوعی اندیشه عرفانی است با چهار چوب مشخص، حتی افراط و تفریط و کج‌روی و کج‌اندیشی‌های مشخص. این شکل اندیشه خلق الساعه نبوده بلکه به عنوان پدیده‌ای تاریخی و اجتماعی از دل اعصار و هزاره‌های باستان پیدا شده است جوانه زده و رشد کرده و در بین ملل مختلف به شکل‌های گوناگون اما نه چندان دور از هم، در حیات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه نقش‌هایی ایفا کرده و چه بسا موجب تحولات عظیمی نیز شده است.

«افکار و اندیشه‌های این فرقه با این که بر بخشی از شعر فارسی سایه انداخته است تاکنون مورد تجزیه و تحلیل علمی قرار نگرفته است. صادق کیا می‌گوید: با آن‌که هنوز هم نوشته‌های حروفیه درست گردآوری نشده است، اما از مقاله‌ها و کتابها و فهرست کتابخانه‌هایی که تاکنون نشر یافته می‌توان به پهنآوری دامنه ادبیات ایشان پی برد. کتابهای حروفیه به نظم یا نثر بیشتر به فارسی و ترکی است.» (رک: کیا، ۱۳۳۰: ۳۸) در اینجا، فهرست کوتاهی از کتاب‌هایی که نزد این گروه، مقدس‌سازت آورده می‌شود. برخی از این کتابها را عباس عزّاوی در تاریخ العراق بین الاحتمالین، ج ۲، صص ۲۴۶-۲۵۴ و برخی را همو در الکاکائیه فی التّاریخ ص ۵۳ و بعضی را ادوارد براون در تاریخ ادبیات ایران جلد سوّم و برخی را عبدالباقی گولپینارلی در فهرست متون حروفیه آورده‌اند:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. آخرت‌نامه از فرشته‌زاده
۲. اسکندرنامه از علی‌الاعلی
۳. امانت‌نامه از سیداسحاق
۴. توحیدنامه از علی‌الاعلی
۵. جاودان از عرفی
۶. حقایق‌نامه یا دیباچه حقایق
۷. دیوان روحی بغدادی
۸. دیوان محیطی
۹. دیوان ویرانی
۱۰. دیوان یمینی
۱۱. زبور داود به عربی
۱۲. شراب‌نامه از سیداسحاق
۱۳. عرش‌نامه از علی‌الاعلی
۱۴. عشق‌نامه از فرشته‌زاده
۱۵. وصیت‌نامه فضل‌الله استرآبادی
۱۶. قیامت‌نامه از علی‌الاعلی
۱۷. کتابچه حروف
۱۸. کتابچه گلشنی
۱۹. کتابچه نقطه
۲۰. کرسی‌نامه از علی‌الاعلی
۲۱. مجموعه گلشنی
۲۲. محبت‌نامه از فضل‌الله
۲۳. وحدت‌نامه از مقیمی
۲۴. مبداء و معاد
۲۵. مفتاح‌الحیات
۲۶. نوم‌نامه
۲۷. هدایت‌نامه
۲۸. تحفه‌العشاق
۲۹. بکتاشی نفس لری
۳۰. استوانه از امیرغیاث‌الدین
۳۱. اطاعت‌نامه از کمال سنایی
۳۲. بشارت‌نامه از رفیعی
۳۳. توحیدنامه از سلیمان افندی
۳۴. جاودان کبیر از فضل‌الله استرآبادی
۳۵. دیوان ابدال
۳۶. فضیلت‌نامه
۳۷. فرقان اهل حق
۳۸. دیوان نعیمی (فضل‌الله استرآبادی)
۳۹. ذره‌نامه از سید شریف
۴۰. سرانجام از ملأعابدین
۴۱. عرش‌نامه از فضل‌الله استرآبادی
۴۲. عرف‌نامه از فضل‌الله استرآبادی
۴۳. فرقان الاخیار از شاه نعمت‌الله ولی
۴۴. قسم‌نامه از محیطی بابا
۴۵. کتابچه بدرالدین
۴۶. کتابچه فضل‌الله
۴۷. کتابچه نسیمی
۴۸. کتابچه ویرانی
۴۹. کشف‌نامه از محیطی دده
۵۰. محرمانه از سیداسحاق
۵۱. محشر‌نامه از امیرعلی
۵۲. لغت‌استرآبادی
۵۳. فیض‌نامه
۵۴. مناقب بکتاش ولی
۵۵. ولایت‌نامه
۵۶. آدم‌نامه
۵۷. تراب‌نامه

(گولپینارلی، ۱۳۷۴: ۲۸)

«کتب حروفیان غالباً دارای عنوانی است که با کلمه‌نامه ترکیب یافته است. هم‌چنین نام

نویسندگان برخی از کتب مهم حروفیه نامعلوم است. برخی حروفیان برای فهمیدن کتابهای فضل الله، واژه‌نامه‌هایی از واژه‌های گرگانی درست کرده بودند که زمان تألیف و مؤلف آنها معلوم نیست. یکی از این کتاب‌ها «لغت استرآبادی» نام دارد. (رک: کیا، ۱۳۳۰: ۳۸)

پیشینه تحقیق

کلمان هوارت در مقدمه «مجموعه رسائل حروفیه» و رضا توفیق در تحقیق خود- به ضمیمه همین کتاب- پیدایش حروفیه و عقاید فلسفی فضل الله را بررسی کرده‌اند. (هوارت، ۱۳۲۷ ه ق) هلموت ریتر در «آغاز فرقه حروفیه» بطور مفصل به زمینه‌های تاریخی علم حروف در فرهنگ اسلامی و به زندگی و عقاید فضلپرداخته است. (ریتر، بی تا) الشیبی در کتاب «تشیع و تصوف» فصل جامع و ارزشمندی را به پیدایش فرقه حروفیه و عقاید فضل الله اختصاص داده اما هیچ اشاره‌ای به تحقیقات صادق کیا و ریتر نکرده است. (الشیبی، ۱۳۷۴) در ایران، گذشته از مقاله کوتاه و مفید ناصرالدین شاه حسینی (شاه حسینی، ۱۳۲۹) نخستین بار صادق کیا به معرفی این فرقه پرداخته است. او ضمن کوشش‌های ارزنده خود در بازشناسی و بازخوانی متون استرآبادی فرقه حروفیه، بر اساس منابع دست اول، به شرح زندگی و تعالیم فضل الله پرداخته و بطور مختصر به زندگی و عقاید عمادالدین نسیمی نیز اشاره کرده است. (کیا، ۱۳۳۰) تحقیقات و زحمات صادق کیا الهام بخش همه پژوهش‌های بعدی درباره حروفیان است.

برای آشنایی با ادبیات این گروه ابتدا لازم است با فرهنگ اصطلاحات و رموز آنان آشنایی پیدا کرد. در این مقاله به شرح مهمترین اصطلاحات به کار رفته در آثار آنان بویژه در دیوان سید عمادالدین نسیمی پرداخته شده است.

آیه یا نشانه

الف- حروفیه به هر یک از خطوط وجه انسان آیه یا نشانه می‌گویند.

فقیه از «آیت» خطش به نور حق نشد بینا ز مرد می‌کشد لعلش مگر در دیده افعی

(نسیمی، ۱۳۷۲: ۲۹۱)

چون چهره انسان فاتحه کتاب است باید مانند آن سوره دارای هفت نشانه یا آیه باشد.

چون فاتحه بود گنج رحمن هفت «آیت» او ز وجه برخوان

(گولپینارلی، ۱۳۷۴: ۲۰)

ب- حروفیه به سخنان فضل هم آیه می‌گویند.

انسان عارف

«اصطلاحی است که حروفیه برای خود به کار می‌برند.» (ریتز، بی تا: ۷۲).

رمز «عارف» به تصور نتوان دانستن لغت طرفه این زمره لسان دگر است

(نسیمی، ۱۳۷۲: ۱۳۵)

ایشیق

«به حروفیه ایشیق هم می‌گفته‌اند.» (گولپینارلی، ۱۳۷۴: ۳۴) «ایشیق محرف عاشق است که در عثمانی به درویشان طریقت‌های مختلف اطلاق می‌شده است.» (همان: ۳۴) امروزه در مناطق آذربایجان شرقی و غربی به مشایخ برخی فرقه‌ها مانند علی‌اللهی‌ها ایشیق یا ایشیق می‌گویند.

بابا

حروفیه بر خلاف سایر دراویش هیچگونه ورد یا ذکر ندارند اما هر بامداد در خانه رئیس روحانی خود که او را «بابا» می‌گویند اجتماع می‌کنند و او به هر یک از آنان به دست خادمی یک پیمانه شراب و یک لقمه نان و یک قطعه پنیر عطا می‌کند و حضار فریاد به تحسین و تمجید بلند کرده، بابا به هر یک از آنها باز پیمانه شرابی به دست خود تقدیم می‌دارد و آنها با نهایت ادب آن را گرفته و از آن قدری بصورت و چشمان خود می‌ریزند و سپس آن را می‌نوشند. از آداب دیگر ایشان اعتراف سرب است که از گناهان خود نزد بابا به عمل می‌آورند (نسیمی، ۱۳۷۲: ۲۰). ضمناً القاب «بابا» و «شاه» میان اهل حق و حروفیه مشترک است (رک: خیاوی، ۱۳۷۹: ۲۴۳). احتمالاً این رسم را از عشاء ربّانی مسیحیت اقتباس کرده‌اند که نان و شراب را به یادبود آخرین شبی که عیسی باشاگردان خود بسر برد تقسیم می‌کنند و می‌خورند.^۱

دینم به محمد و علی هست درست در شوره زمین خارجی هیچ درست

خواهی که ز حوض کوثر آب دهند رو مذهب «شاه» گیر و آن دین درست

(نسیمی، ۱۳۷۲: ۳۵۲)

حال و محلّ

«در نزد حروفیان عدد دو نماینده حال و محلّ است و هیچ موجودی برای وجود داشتن از این دو خاصیت بی‌نیاز نیست. این دو اصطلاح در مکتب حروفی تقریباً همان نقش را ایفا می‌کنند که زمان و فضا در فلسفه کانت. البته هیچ‌گونه رابطه یا ضابطه‌ای موجود نیست که بتوان این نظریات را با نظریات دقیق فیلسوف بزرگ آلمانی مشابه دانست.» (همان: ۱۰۳).

حفظه و حَمَلَةُ قرآن

حَفْظَةُ قرآن یا حافظان کسانی بوده‌اند که قرآن را از بر می‌کرده‌اند اعم از آن که معنی آیات را بدانند یا ندانند. حَمَلَةُ قرآن اصطلاحاً به معنی حاملان قرآن است، اما حروفیان این اصطلاح را برای کسانی به کار می‌برند که به عقیده آنها حامل آیاتی مقدّس برچهره خویشند، یعنی کسانی که از رمز و راز حروفیه آگاهند (رک: همان: ۱۰۳).

خط

خدا به اراده خود نشانه‌هایی از چهره خویش را بر چهره آدمی نهاده‌است. این آیات یا نشانه‌ها را «خط» می‌نامند.

خطّ رخت بی گمان خامه ایزد نوشت هست یقینم درست، نیست گمانم در این
(همان: ۲۶۰)

و معتقدند که اگر فضل الله این آیات را به ما نمی‌نمود برای همیشه از دریافت آنها عاجز بودیم.
از قدرت فضل حق تعالی شد راز نهان همه هویدا
(همان: ۱۰۰)

خطّ استوا

خطّ استوا خطّ راست و سفیدی است که از فرق سر شروع می‌شود و تا چانه ادامه می‌یابد و صورت و موهای سر را به دو بخش مساوی تقسیم می‌کند.

آن خط چو صراط مستقیم است زینست که موی سر دو نیم است
(همان: ۱۰۵)

بطور کلی هر نوع خطّ میانه‌ای که موجب تعادل و هماهنگی در امری شود چه در صورت و چه در سیرت استوا نامیده می‌شود. انسان باید بکوشد تا این خطّ استوا را در همه جا بیابد.

این خطّ وسط ز ذات هر شی برخوان و ببر به ذات حق پی
(همان: ۱۰۵)

خطّ استوا، خطّی میانجی و نظم‌دهنده است و نشانه هماهنگی در قضاوت، عدالت و غیره است. بطوری که اگر یک حرفی کسی را ببیند که زیبایی چهره‌اش او را جلب کند می‌گوید خط میانه درست در جای مطلوب خویش است.^۲

نگاهی به اصطلاحات عرفانی فرقه حروفیه / ۱۷۵

سهل و آسان بگذرد از رحمت فضل خدا
پس کند در صورت او نور نطق حق قر
این گذر بر هفت خطّ ام کند از استوا
بر صراط مستقیمش آن که خطّ استواست
ارزان که از هر جتّی این جتّش جای لقااست
تا رود در جتّی کان در درخت متهاست
(همان: ۳۹۳)

یادآوری این نکته لازم است که در فرقه حروفیه منظور از صراط، صِرَاطُ الْمُسْتَقِيمِ و صِرَاطُ اللَّهِ، خطّ استواست:

بر صراط الله از آن بر خطّ رویت می‌روم
کاهل معنی را صراط الله خطّ استواست
(همان: ۱۳۸)

به نظر حروفیه نخستین بار افتخار این کشف نصیب ابراهیم پیامبر گردیده است. او مدت‌ها در جستجوی خدای خود بود. در شدت نومیدی معابد اجدادش را خراب کرده و بتها را شکسته بود. بعد از این او توانست در چهره خویش مطالعه کند و نشانه‌های الوهیت را در آن ببیند. او در این حالت توفیق یافته بود که کتاب وجود یا خویش را بخواند. در این حالت موهایش را از یکدیگر جدا و به دو بخش مساوی تقسیم کرد و بدین ترتیب خطّ استوای حروفیان بر او مکشوف گردید. خطّ میانه سر در مذهب حروفیان جایگاهی مهم و منیع دارد. پیش از همه چیز نشانه وحدت والوهیت است.

ای طالب سر شرح سینه
در خلق خدا تاملی کن
خلقی کز امر «کن» عیانست
این شکل الف که هست او راست
این شکل الف اگر بخوانی
این شکل الف که هست تاری
کان شکل که بود راست قامت
جوینده باب این مدینه
در صورت «کن» تعقلی کن
خطّایش کشیده بر میانست
بر وحدت ذات خویش گویاست
آن ذات یگانه را بسدانی
دریاب همین قدر تو باری
بر ذات یکی است او علامت
(همان: ۱۰۵)

پیامبر(ص) که از مؤمنان می‌خواست که از ابراهیم پیروی کنند و می‌فرمود: «فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا» (عمران / ۹۵) این سنت را مرعی داشت.

گیسوی حبیب چون دو تا شد زان خط سفید رو نما شد
هادی صراط مستقیم است زان خط سفید کو دو نیم است
(نسیمی، ۱۳۷۲: ۱۰۵)

برای رسیدن به بهشت باید این خط را دریافت. تقریباً همه شاعران حروفی این حقیقت را ستوده و بدان تأکید کرده‌اند:

بر جبهه ز خط استوایش راهی است به جنت خدایش
دانی که دید و زو گذر کرد آن کس که دو موی فرق سر کرد

اَقْتَرَبْنَاالسَّاعَةَوَانشَقَّ الْقَمَرُ. (قمر/۱) «وانشق، شق القمر» اشاره به بینی انسان دارد که خط استوا از آن می‌گذرد.

سوره واللیل زلفش را بخوان وز رخ همچون مهش «وانشق» نگر
(نسیمی، ۱۳۷۲: ۲۱۱)

هر که از شق القمر پی بر صراط الله نبرد سوی خط کی ره برد یا استوا داند که چیست
(همان: ۱۵۰)

«در فرقه مولویه نیز استوا در خرقه، از کناره دسته گل و درمیانه کلاه و از قسمت فوقانی کشیده می‌شود به تأثیر حروفیه است. در سماع‌خانه، خطی فرضی که از مسند شیخ تا دم در کشیده می‌شود و آن را به دو بخش تقسیم می‌کند خط استوا گفته می‌شود.» (گولپینارلی، ۱۳۷۴: ۳۵). این خط از نظر مولویان مقدس است و هرگز پای بر آن گذاردنمی‌شود.
خطوط ایبه (پدري)

دو خط سبیل در چپ و راست؛ دو خط ریش در طرفین و دو شاخه موی زیر لب و یک خط پایین چانه را که در کل به هفت خط تقسیم می‌شوند و بعداً در چهره آدمی پدید می‌آیند خطوط ایبه نامیده‌اند.

خطوط سیاه یا خطوط امیه

حروفیه به هفت خط اصلی چهره یعنی: چهار خط مژه، دو خط ابرو و موی سر که از بدو توکد در چهره انسان نمایانند خطوط سیاه یا خطوط امیه گویند. فضل الله نعیمی در کتاب مشهور خود جاودان نامه چنین آورده است:

چار مژه هر دو ابرو موی سر هفت خطند از خدای دادگر

نگاهی به اصطلاحات عرفانی فرقه حروقیه / ۱۷۷

همچو موی و فرق و پیشانی به هم می‌شکافش از الم نشرح تو هم
(نسیمی، ۱۳۷۲: ۱۰۰)

چار مژگان و دو ابرو و دو خطّ و موی سر هشت باب جنّت و هم جنّت و فردوس ماست
(همان: ۱۳۸)

سوره فاتحه عصاره قرآن، هفت آیه و هفت نام دارد. یکی از آنها سبع المثانی است. این سوره معادل هفت خطّ چهره انسان است. کشیدن دستها بصورت پس از قرائت فاتحه اشاره بدان است، اگر آمین گفته شود هفت آیه هشت آیه می‌شود. اگر موی سر همچنان که سنت است از وسط به دو نیم تقسیم شود هشت خط می‌شود. در سوره فاتحه هفت حرف وجود ندارد در چهره حوا یعنی زن هم خطوط ابیه نیست از این رو فاتحه را ام‌الکتاب گفته‌اند (رک: خیای، ۱۳۷۹: ۱۹۵). در اینصورتانسان هم سنگ قرآن یا قرآن مجسم است. پس چهره انسان باید نمایانگر فاتحه‌الکتاب باشد.

سوره سبع المثانی آفتاب روی توست اهل دل را از رخت روشن چو ماه است این حساب
(نسیمی، ۱۳۷۲: ۱۲۸)

سواد وجه محمد که در حدیث آمد چنان که سبع مثانی است از رخ حوا
(همان: ۳۰۲)

نقطویان هم چهره انسان را ام‌الکتاب می‌نامیدند.

به غیر علم لدنی که بر تو روشن نیست بخوان ز چهره انسان که آن کتاب خداست

(شعر از سالک قزوینی متولد ۱۰۲۱ ه ق به نقل از: ذکاوتی، ۱۳۸۳: ۱۲۴)

در چهره انسان هفت خطّ سیاه یعنی: دو ابرو، چهار مژه و موی سر وجود دارد. اگر این هفت خطّ را از دیدگاه حال و محلّ آنها حساب کنند چهارده می‌شود. در سنین بلوغ در مردان هفت خطّ دیگر نیز پیدا می‌شود. اینها نیز از نظر حال و محلّ چهارده تاست و جمع این دو ۲۸ می‌شود که معادل ۲۸ حرف قرآن است. اگر موی سر و خطّ پایین لب با خطّ استوا از وسط دو قسمت شود خطی هشت تایی تشکیل می‌دهد که مجموع آن دو ۱۶ می‌شود و به اعتبار حال و محلّ ۳۲ می‌شود که معادل ۳۲ حرفی است که جاودان با آن نوشته شده است. (رک: گولپینارلی، ۱۳۷۴: ۲۰)

چو کرد از استوا منشق خط فرق و خط زیرین از او شد سی و دو پیدا که بُد اب کان فلاستی
(نسیمی، ۱۳۷۲: ۳۱۷)

سواد اعظم

یکی از خطوط امیّه، گیسوی انسان می‌باشد که بدان سواد اعظم می‌گویند. خطوط نوریّه یا خطوط سفید یا درخشان هفت خطّ دیگر نیز در چهره آدمی هست که خطوط نوریّه یا خطوط سفید یا درخشان نامیده می‌شوند و عبارتند از چین‌ها و خطوط ممیّز اندام‌های چهره انسان: چهار چین پلک‌ها، دو چین طولی که از طرفین بینی تا گوشه‌های لب زیرین کشیده شده است و چینی که لب زیرین را از چانه جدا می‌کند (رک: همان: ۱۰۰).

هفت خطّ

در چهره انسان هفت خطّ امیّه، هفت خطّ ابیّه و هفت خطّ نوریّه وجود دارد که جمعاً ۲۱ نشانه می‌شود. در بیشتر موارد منظور حروفیان از هفت خط، خطوط امیّه است.

هفت خطّ وجه آدم هشت باب جنّت است شد به فضل حق، اولوالالباب را این فتح باب (همان: ۱۲۸)

به عبارت دیگر از بین این ۲۱ خطّ، هفت خطّ نخستین یعنی خطوط امیّه از همه معتبرترند: زین سبع مثانی مؤید شد دین محمدی مخلص (گولپینارلی، ۱۳۷۴: ۲۱-۲۰)

چهارده خطّ

جمع هفت خط امیّه و هفت خط ابیّه را چهارده خط گویند. به چارده خط امرد که بر رخ حور است به هفت خامه نوشته چو عنبر سارا (نسیمی، ۱۳۷۲: ۳۰۳)

راحت و عذاب

«حروفیان برای حالات پس از مرگ دو اصطلاح راحت و عذاب را به کار می‌برند.» (ریتر، بی تا: ۶۳)

راحت روحانیان از دم روح تو شد یافت بقا آن که یافت از در وصلت رواح (نسیمی، ۱۳۷۲: ۱۶۰)

کتاب ناطق و کتاب صامت (ثابت)

حضرت علی(ع) قرآن را کتاب الله ناطق می نامند: «کِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ أَطْهَرِكُمْ؛ نَاطِقٌ لَّا يَعْتَابُ لِسَانَهُ، وَ بَيْتٌ لَّا تُهْدَمُ أَرْكَائُهُ، وَ عِزٌّ لَّا تُهْزَمُ أَعْوَانُهُ.» کتاب خدا در میان شما گویایی است که زبانش خسته نمی شود و خانه ای است که ارکانش خراب نمی شود و صاحب عزتی است که یارانش شکست نمی خورند.» (فیض الاسلام، ۱۳۷۳: ۴۱۲؛ دشتی، ۱۳۷۹: ۲۵۱) حضرت فاطمه(س) نیز در خطبه معروف خویش از قرآن به عنوان کتاب الله الناطق نام می برد: «أَنْتُمْ عِبَادُ اللَّهِ نُصِبَ أَمْرُهُو نَهْيُهُ. وَ حَمَلَهُ دِينُهُ وَ وَحْيُهُ. وَأَمْنَاءُ اللَّهِ عَلَي أَنْفُسِكُمْ بِلَعَاؤِهِ إِلَى الْأَمَمِزَعِيمِ حَقٌّ لَهُ فَيَكْمُو عَهْدِ قَدَمَهُ إِلَيْكُمْ وَ بَقِيَهُ اسْتَخْلَفَهَا عَلَيْكُمْ كِتَابُ اللَّهِ النَّاطِقُ وَالْقُرْآنُ الصَّادِقُ وَالنُّورُ السَّاطِعُ وَالضِّيَاءُ اللَّامِعُ بَيْنَهُ بَصَائِرُهُ، مُنْكَشِفَةٌ سَرَائِرُهُ مُتَجَلِّيَةٌ ظَوَاهِرُهُ مُعْتَبَطٌ بِهِ أَشْيَاعُهُ...» (حسینی زنجانی، ۱۳۸۷: ۵۷) خود قرآن هم به این امر اشاره دارد: «هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ.» (جاثیه / ۲۹) در نظر حروفیه آنکه با هفت خط اصلی در چهره آدمی تجلی کرده جز فضل نبوده است. چون فضل نیز جز همان کلمه نیست، پس کتاب واقعی خود انسان است. بدین جهت حروفیان کتاب قرآن را کتاب صامت یا ثابت و انسان را کتاب گویای خداوند و کتاب الله ناطق نامیده اند؛ کتابی برتر که معرف خویش است:

منم آن کلام صادق که بود ز ریب خالی منم آن کتاب ناطق که صفات خویش خوانم
(نسیمی، ۱۳۷۲: ۲۳۳)

با این که کتاب ناطق و صامت هر دو کلام حقدند:

همه کلام خدایند ناطق و صامت اناس و جمله اشیا به حکم «انطقنا»
(همان: ۳۰۱)

اما در نظر آنان خلط کردن این دو یعنی کتاب صامت و ناطق خطایی بزرگ است؛ زیرا والاترین قرائت قرآن، خواندن و تشخیص نشانه های چهره حقیقی خداست.

حدیث خط و خالش را چه داند هر تو از من بشنو این قرآن که تفسیرش زبر دارم
خطاخوانی

(همان: ۲۳۱)

این دو اصطلاح در آغاز به وسیله علی(ع) ابراز گردیده است. وقتی در جنگ صفین لشکر معاویه با کید او قرآن ها را بر سر نیزه کردند و گفتند: هذا کتاب بیننا و بینکم، گروهی از لشکریان علی(ع) به خصوص خوارج از وی خواستند که حکم کتاب خدا را بپذیرد. علی(ع) در پاسخ آن ها فرمودند: هَذَا كِتَابُ اللَّهِ الصَّامِتِ وَأَنَا كِتَابُ اللَّهِ نَاطِقٍ.

به حکم آن که علی گفت: «انا کلام الله» کلام دست تصرف نهاده در همه جا
(همان: ۳۰۱)

کلام نفسی

نخستین ظهور و افاضه آن نیروی نخستین، کلمه است فی حد ذاته، یعنی مجرد کلمه که در این حالت آن را «کلام نفسی» می‌نامند و اصطلاحی نوافلاطونی است. (رک: همان: ۵۲) کلام نفسی موجودی است بی نهایت، مطلق و بی شکل که در شکل حروف، تعین و تشخیص می‌یابد. نسیمی آن کلمه و کلام نفسی را کاف و نون می‌داند:

گنجی که ز کاف و نون او شد ترکیب وجود عالم انشا
گنجی که از او شد آفریده امروز و پریروز و دی و فردا
(همان: ۳۳۹)

پیش از ظهور یا تجلی هیچ چیزی جز نیروی جاویدان که حتی برای وجود گرفتن نیازمند مکان هم نبود وجود نداشت. کلمه «کن» نخستین ظهور یا تجلی خدا بود. به حکم آیه «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذْ أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ كُنْ فَيَكُونُ» (یس / ۸۲) اصل جمیع اشیا کلمه کن است و همه از او موجود شده‌اند. وقتی خداوند منان اراده فرماید که چیزی را خلق بنماید کافی است که بفرماید «کن» تا فعل «فیکون» تحقق یابد.

کلام ملفوظ

کلمه مجرد در تعینات خویش اشکال ۲۸ گانه حروف عربی را تجسم می‌بخشد و حرفیه آن را «کلام ملفوظ» می‌نامند. این حروف بسیط و مبدأ نخستین و ریشه همه وجودات ملموس یا غیرمجرد را تشکیل می‌دهند و الحاق آنها به یکدیگر شکل و ماده جهان محسوس را به ذهن القاء می‌کند. (همان: ۵۲) در نظر حرفیه ۳۲ حرف الفبا در برابر حقایق ملموس و غیرمجرد همان نقش اعیان ثابته را ایفا می‌کنند. (همان: ۶۲) با اینکه این حروف جدای از یکدیگرند «مدرک» نیستند، یعنی فی نفسه فاقد هرگونه معنی معقولند و بدین علت انسان نمی‌تواند آنها را همچون امری برون‌ذاتی ادراک کند. به عبارتی در حالت بساطت قابل درک نیستند. (همان: ۵۲) حرفیه، اول نقطه و بعد از آن الف را منشأ تمام حروف می‌دانند. شاعری به نام وحدت هندی^۳ شیوه ظهور حروف ۲۸ و ۳۲ گانه عربی و فارسی را بدین صورت بیان کرده است:

نخستین، وحدت حق جلوه‌گر بود که شد از طول وحدت نقطه موجود

به صورت گشت الف از وی پدیدار
 به ضمّ نقطه وحدت هویدا
 عیان شد تا و ثا اندر مظاهر
 به طومار حقیقتحارقم گشت
 الف خم گشت و دال آمد هویدا
 به ذال آمد مبدل صورت دال
 که حرف دیگری شد در کتابت
 ولکن محرم این مدعا کیست؟
 که ظلمت وحدت ایزد تعالیست
 بود پس عین این وحدت مظاهر
 (همدانی، ۱۳۷۶: ۱۰)

پس آن گه نقطه شد در ضلّ سیار
 ز سیر عرض او شد صورت «با»
 مکرر گشت چون این نقطه ظاهر
 الف چون از دو سر برعکس هم گشت
 چو اندر سجده ایزد تعالی
 به ضمّ نقطه توحید فی الحال
 الف هر دم به طوری کرده شرکت
 غرض این حرف بیرون از الف نیست
 الف از نقطه وحدت هویداست
 ز ظلّ وحدت، اسما گشت ظاهر

در نظر شیخ رجب بُرسی (۷۴۳-۸۱۳ ه ق) الف با حرکتی از حالت عمودی به حالت افقی در می آید و «ب» می شود که منشأ فیض دیگری است. «ب» در شکل ظاهری، عکس الف است، ولی اسرار الف را در نقطه خود نهفته دارد. این نقطه، علت آن سنگینی است که الف ایستاده را تحت کرده است. الف خوابیده یعنی ب، اولین الهامی است که بر رسول الله فرود آمد و اسرار اصلی آن در نقطه است که امیرالمؤمنین بدان اشاره کرده: «أَنَا نُقْطَةُ الَّتِي تَحْتَ الْبَاءِ». (کربن، ۱۳۶۱: ۱۳) سعدالدین حمویه (۵۸۶-۶۵۰ ه ق) در المصباح فی التّصوفاً آورده است: «اکنون بدان که از با تا یا جمله حروف صورت بسط ذات الفاند و در هر حرفی الف موجود است و مضمّر، هم به معنی و هم به لفظ، پس همه از الف جدا شدند و الف در همه موجود است و در همه است و بیرون از همه و این مجموع اوست. همه مظهر او اند و او مظهر همه، همه مبانی او اند و او بانی همه حرف‌ها.» (حمویه، ۱۳۶۲: ۶۱) رباعی‌های ذیل هم از اوست:

فی الجملة کسی که گشاید در حرف
 بگشاد در حرف و شدم بر سر حرف
 در هر حرفی الف به اسمی موصوف
 ظرفی است الف نقطه از آن چون مظروف
 (همان: ۴۲)

هفتاد و دو ملت‌اند بر یک سر حرف
 من نقطه حرف بر سر حرف زدم
 یک نقطه الف گشت و الف جمله حروف
 چون نقطه تمام گشت و آمد به سخن

هر که جز از نقطه خواهد آنچه خواست دزد دین است نیست او بر راه راست
(گولپینارلی، ۱۳۷۴: ۶۷)

باید توجه داشت که حروف سی و دو گانه فارسی و حروف بیست و هشت گانه عربی جدای
از هم نیستند:

بیست و هشت و سی و دو نطق خدا کی توان کردن ز یکدیگر جدا
(همان: ۶۸)

و از هم دیگر به وجود آمده‌اند:

اگرچه سی و دو منفک نیست از بیست و هشت هرگز

ولی این اصل و آن فرع است چو آن زین در جهانستی

(نسیمی، ۱۳۷۲: ۳۱۸)

کلمه آدمیه

حروفیان حروف سی و دو گانه الفبای زبان فارسی را که جاودان نامه فضل با آن نوشته شده
است کلمه یا حروف آدمیه گویند. به معنی سخن انسانی. برای یافتن کلمه آدمیه از «خط استوا» کمک
می‌گیرند که اغلب اوقات در دستگاه علم حساب حروفیه برای تعدیل محاسبه، نقش اساسی بازی
می‌کند و بدین صورت به دست می‌آورند:

عناصر چهارگانه \times (هفت خط آمیه + خط استوا)

$$(7 + 1) \times 4 = 32$$

در فهرست متون حروفیه آمده است: «اگر موی سر و خط لب پایین با خط استوا از وسط دو
قسمت شود خطی هشت تایی تشکیل می‌دهد که مجموع آن دو، شانزده، و به اعتبار حال و محل
سی و دو می‌شود که معادل سی و دو حرفی است که جاودان با آن‌ها نوشته شده است.»
(گولپینارلی، ۱۳۷۴: ۲۱) یعنی بدین صورت:

حال و محل \times (خط استوا + هفت خط آمیه) + (خط استوا + هفت خط آمیه)

$$(7 + 1) + (7 + 1) \times 2 = 32$$

کلمه محمدیه

حروفیان حروف ۲۸ گانه الفبای زبان عربی را که قرآن با آن نوشته شده است حروف محمدیه
گویند. یعنی کلمات یا سخنان محمد (ص). جلالی پندری در ص ۱۰۳، طریقه به دست آوردن این
بیست و هشت الفبای عربی را به تقلید از کتاب فهرست متون حروفیه (گولپینارلی، ۱۳۷۴: ۲۱) بدین

صورت محاسبه کرده است:

چهارده خط = هفت خطِ ایبه + هفت خطِ امیه

$$۲۸ = (\text{نمایندهٔ حال و محل}) ۲ \times ۱۴$$

حسین محمدزاده صدیق آن را بدین طریق محاسبه کرده است: «حروفلیک اینانجینا گوره، انسانین اوزونده کی ۷ حرفی مختلف یوللار ایله ۲۸، ۲۹ گاهدا اولاراق اله گتیرمک اولار. بو ۷ حرف (ایکی قاش، دورد کپیریک، بیر ساچ یعنی سواد اعظم دیر. چهار عنصر یعنی سو، هاوا، تورپاق و اود ایله ضرب اولاندا ۲۸ عددی اله گلر.» (رک: نسیمی، ۱۳۷۸: ۷۵)

ترجمه: طبق اعتقادات حروفیه در چهرهٔ انسان هفت حرف وجود دارد که از آن با روشهای مختلف، عدد ۲۸ و گاهی هم عدد ۲۹ به دست می‌آید. این هفت حرف عبارتند از: دو ابرو، چهار مژه و گیسوی سر که بدان سواد اعظم می‌گویند. اگر چهار عنصر آب، هوا، خاک و آتش در هفت خطِ چهرهٔ انسان ضرب شود ۲۸ به دست می‌آید.

$$۲۸ = \text{چهار عنصر} \times \text{هفت خطِ امیه}$$

اشعار ذیل از کتاب مفتاح الغیب گل بابا گویای درست بودن محاسبهٔ اخیر است:

ابتدا بیگرمی سگز خط که وار اصلی خاک و آب در هم باد و نار
اولدی عنصردن بو درت گز بیست و هشت بعد ازین گل بیست و هشت با چار هشت
(به نقل از نسیمی: ۱۳۷۲، ۱۰۷)

ترجمه: بیست و هشت خطی که وجود دارد اصل آن از چهار عنصر خاک و آب و باد و نار است. این چهار عنصر در هفت خط ضرب و از آن بیست و هشت حاصل می‌شود و بعد از این نوبت می‌رسد به چهار و هشت.

نسیمی هم گفته است:

از لوح روی دلبران سی و دو حرف حق بخوان اسرار «ما اوحی» بین از چار هفت و چار او
(همان: ۲۳)

حروفیان برای رسیدن به عبارت پایانی یعنی «چار هشت»، خط استوا را به هفت خط اساسی امیه می‌افزایند که نتیجهٔ عمل هشت می‌شود. حال اگر چهار عنصر را در آن ضرب کنیم ۳۲ بدست می‌آید. علی‌الاعلیٰ^۴ در این باره سروده است:

هشت خط چوز وجه خویش بشمرد زان هشت به چار هشت ره برد

تاسی و دو گشت چار ایشان چو اصل کلام فضل سبحان
(همان: ۱۰۷)

البته باید توجه داشت که حروفیان برای رسیدن به عددی از راه‌های مختلف محاسبه می‌کردند. برای مثال خود گل بابا در جای دیگری از روش ذیل نیز برای رسیدن به عدد بیست و هشت استفاده نموده است.

«بسم الله الرحمن الرحيم درت لفظ و اوج شده ايله واقع اولمشدر، بسم الله الرحمن الرحيم به غير نقطه و شده يگر می بر کلمه در، درت نقطه اوج شده ايله واقع اولمشدر.»
ترجمه: بسم الله الرحمن الرحيم دارای چهار لفظ و سه تشدید است و نیز بسم الله الرحمن الرحيم دارای بیست و یک حرف و چهار نقطه است که کلمه محمدیه از آن بدین صورت به دست می‌آید:

۲۸ = بیست و یک حرف + سه تشدید + چهار لفظ

«بسمله درت لفظ در آنک اوج لفظنی [فی و ضاد و لام] ايله قسمت ایلسه ک [الله] قالور.»

(همان: ۱۱۱)

ترجمه: بسم الله الرحمن الرحيم دارای چهار لفظ است، اگر با آن کسی که دارای سه حرف است (فضل) برابری کنیم «الله» می‌ماند. گل بابا بدین صورت سه کلمه را در برابر سه حرف فضل حذف می‌کند تا خدا را از صفاتش جدا کرده باشد.

محکّمات و متشابهات

سرّ قرآن در حروف مقطعه ابتدای بیست و نه سوره قرآن نهفته است. این حروف چهارده حرف غیر مکرر است:

ا، ل، م، ح، ر، ک، ه، ی، ع، ص، ط، س، ق، ن

اگر این حروف بسط داده شوند، یعنی چنان که تلفظ می‌شوند، نوشته شوند، هفده حرف به وجود می‌آید زیرا که در الف، «ف»، در صاد، «د»، و در نون «و» وجود دارد. این هفده حرف را «محکّمات» گویند.

هشت‌وشش تکرار بی تکرار چون خمس و زکات تلک آیات الکتاب از حرف چون آینه بود

(همان: ۱۹۸)

در مجموعه رسائل حروفیه آمده است: «اما از ۲۸ حرفی که در قرآن هست، چهارده حرف (حروف مقطعه) شرافت دارد. این چهارده حرفاً لکتاب و آیات محکّمات است. از تلفظ این چهارده حرف، سه حرف دیگر (ف، د، و) نیز ظاهر می‌شود و یازده حرف دیگر نیز از همان چهارده

حرف به دست می‌آید، که تعبیر «أخراً متشابهات» ناظر به همین نکته است.» (هوارت، ۱۳۲۷: ۳) به جز هفده حرف فوق، بقیه حروف یازده تا است: «ب، ت، ث، ج، خ، ذ، ز، ش، ض، ظ، غ» این حروف را متشابهات گویند. (رک: گولپینارلی، ۱۳۷۴: ۲۱) رشیدالدین میبدی فرماید: «علما را اختلاف است به این حروف هجا که در ابتداء سورت‌هاست، محققان علما برآنند که این از متشابهات قرآن است که علوم خلق از آن قاصر است و الله به دانستن آن مستأثر.» (رشیدالدین، ج اول، ۱۳۷۱: ۴۱)

کلام اصلی خداوند چهارده حرف است که وجه آدم از آن مفتوح شد. این چهارده حرف در آغاز سوره‌های قرآن آمده و محکّمات نام گرفته است. خداوند این حروف را به تدریج به پیغمبران خود آموخته است. بدین صورت:

آدم ۹	ابراهیم ۱۴	موسی ۲۲
عیسی ۲۴	محمد ۲۸	فضل الله ۳۲

تعداد حروف زبان کتاب مقدس این پیغمبران نیز بر همین اعداد استوار است:

عبرانی (موسی - تورات) ۲۲ یونانی (عیسی - انجیل) ۲۴

عربی (محمد - قرآن) ۲۸ فارسی (فضل الله - جاودان نامه) ۳۲

هر پیغمبری به تناسب لغت و لهجه دینش نظریه‌ها و شرایع خویش را بر ۳۲ حرف بنیاد نهاده بود، اما این حروف جز در دوران حضرت محمد (ص) خاتم پیامبران آن هم در چهره فضل آشکار نبوده است، زیرا در این زمان است که حروف در قرآن ثبت و ضبط می‌شوند، یعنی خود را به شکل نوشته آشکار می‌کنند.

هر کسی بر اصطلاح دین خویش می‌نهاد از سی و دو آیین و کیش لکن آن خط‌ها چو خط کردگار می‌نشد یکسان به صورت آشکار شد به دور خاتم پیغمبران خط مصحف چون ز لوحش شد عیان (نسیمی، ۱۳۷۲: ۸۸)

در هدایت نامه آمده است: «تمامی حروف که حق عزّ شأنه به آدم آموخته و مجموع فرزندان آدم از عرب و عجم و ترک و هند و غیره به آن سخن می‌گویند ۳۲ حرف است و آن حروف عبارتند از: ا ب ت ث.... و هیچ طایفه‌ای از بنی آدم به تمامی این حروف سخن گو نیستند الا اهل فرس که به لغت عرب و لغت اصلی خود در هم آمیخته سخن می‌گویند. از این ۳۲ حرف در هر کتابی از کتب آسمانی بعضی مذکور است، چنانکه در تورات ۲۲ و در انجیل ۲۴ حرف مذکور است، و در قرآن ۲۸ حرف مذکور است و آن چهار حرف که در قرآن ظاهراً مذکور نیست این است: پ، چ، ژ، ک، اما چون حضرت حق جلّ و علا می‌خواست که حبیب خود را خاتم انبیا کند که بعد از او هیچ

پیغمبری نباشد حرف لام الف را در عالم معنی به او نشان داده و خطاب کرده که: «مَا نَسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». (بقره/ ۱۰۶) دیگر اینکه فرمود: «وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَّكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنزِلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ». (نحل/ ۱۰۱) حرف لام الف (لا) را که خداوند در عالم معنی به فضل نشان داده بود، و در قرآن موجود است بدل آن چهار فارسی می‌باشد که جاودان نامۀ فضل با آن نگاشته شده است. (هوارت، ۱۳۲۷: ۱-۲)

عشره کامله

در مجموعه رسائل حروفیه آمده است: اگر آن چهار حرفی را که در قرآن نیامده استبدین نهج بنویسیم: «پی، چیم، ژی، گف»، ده حرف خواهد بود و عشره کامله که در قرآن هست به این حروف اشاره دارد، زیرا صورتاً چهار حرف و لفظاً ده حرف و مجموعاً چهارده حرف می‌شود و دوازده نقطه دارد (رک: هوارت، ۱۳۲۷: ۵).

عشره کامل که در کل تاییدیه شد تمام شد عیان از بیست و هشت آن سرز حرف زای من (نسیمی، ۱۳۷۲: ۲۵۷)

مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ (رعد: ۴۳)

در نزد حروفیان منظور از این اصطلاح فضل الله نسیمی است. صادق کیا می‌گوید: فضل الله در جاودان نامه که بزرگترین کتاب اوست گواه حَقَانِيَّتِ دعوی‌های خود را بیان معنی‌های تازه‌ای می‌داند که برای قرآن و سخنان پیغمبر اسلام و گاهی انجیل آورده که به نظر او معنی راستین آنهاست و کسی جز وی بدان راه نیافته است. از همین رو خود را «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» (رعد/ ۴۳) می‌خواند. (رک: کیا، ۱۳۳۰: ۹-۱۱)

گر هدايت يابی از «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» آن سلیمانی که اسم اعظمش را خاتمی (نسیمی، ۱۳۷۲: ۲۸۹)

هر که یابد فیض از «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» می‌رسد «السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ» او را خطاب عاقبت عالم فرو خواهد گرفت این نور پاک ای خوشا آن کس که در ادراک او دارد شتاب (همان: ۳۷۵)

نتیجه گیری:

جنبش‌های حروفیان و نقطویان از آن دسته جنبش‌های فرهنگی و اجتماعی هستند که خواستار دگرگونی‌هایی در زندگی انسان بودند. آنان بیشتر از بین دانشمندان، شاعران، پیشه‌وران، صنعتگران، اهل فن و بازاریان برخاسته و خواستار آزادی اندیشه و کشف ارزش‌های انسان بودند.

حروفیان انسان گریانی بودند که همه چیز را به نفع انسان تأویل می نمودند. کل عرفان فرقه حروفیه مبتنی بر یک رکن اساسی است آن انسان و شناخت نیروهای خلاق اوست. به تعبیر دیگر اساس اعتقاد حروفیه خداسازی انسان است. بدان روی تمام اصطلاحاتی که ساخته اند از قبیل: خط، خط استوا، خطوط ایبه، خطوط امیه، خطوط سیاه، خطوط نوریه، هفت خط، چهارده خط و... حول محور انسان و چهره او می گردد. ایشان در وصف متعارف جمال انسان با فراتر گذاشته و در جمال انسان متوجه علائمی شده اند که مطابق تعداد حروف الفبای عربی و فارسی است؛ همان حروفی که عمل خلقت و آفرینش با آنها صورت گرفته است. این خطوط را با آیات قرآنی مخصوصاً با سوره فاتحه مطابقت می دادند.

پی نوشتها

۱- بکتاشیه هم عیناً همین مراسم را اجرا می کنند. در محل اجتماع شان که مانند خاکساریه تکیه می نامند، نان و شراب و پنیر تقسیم می کنند و می خورند. در این فرقه صوفیانی که مجردند حلقه ای در گوش خود آویخته و رئیس خود را مجردبابا نامند و بطور اعم مرشدان خود را بابا نامند و مانند کاتولیک ها نزد بابا رفته و به گناهان خود اعتراف کرده و پیر طریقتگناهان آنان را می بخشد. مقام بابا قبلاً انتخابی بود مانند مهرپرستان و انجمن اخوت صفی علیشاهی و اینکارثی است. بابا کلاه دوازده ترک بر سر نهاده که دور آن شال سبز می پیچد و سنگی به گردن آویخته که محاذی سینه قرار می گیرد و آن را سنگ تسلیم نامند و خاکساریه سنگ قناعت به کار برند. بابا در حرکت و مشی طریقی یک تبرزین دو دم و یک عصا با خود همراه دارد (رک: سبحانی، ۱۳۵۵: ۱۲۰؛ عالم زاده، ۱۳۸۵: ۲۶).

۲- در کتاب های حروفیه بیشتر با این اصطلاح ترکی بیان می شود: «استواسی یرنده» یعنی استوایش در سر جایش است.

۳- وحدت هندی از عرفای قرن سیزدهم می باشد و از کسانی است که به نظم داستان عاشق شدن شیخ صنعان پرداخته است. محمد خواجوی کتاب ایشان را با عنوان «منظومه عرفانی شیخ صنعان و دختر ترسا» در ۱۴۲ صفحه تصحیح و چاپ نموده است.

۴- امیرسیدعلی، ملقب به علی الاعلی (متوفی ۸۲۲ ه ق)، شاگرد و مهم ترین خلیفه فضل الله، که در نوزده سالگی در اصفهان با فضل ملاقات کرد و جاوداننامه او را به نظم درآورد. او منظوم دیگری به نام قیامت نامه دارد که در آن ماجرای قتل فضل الله را وصف کرده است. وی عقاید حروفیه را در قلمرو عثمانیان منتشر ساخت. (رک: براون، ۱۳۵۷، ج ۳: ۶۶۰)

منابع و مأخذ:

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- باغبان، رضا، (۱۳۵۷)، مقاله‌هایی پیرامون زندگی و خلاقیت عمادالدین نسیمی، تبریز: انتشارات نوبل، چاپ اول.
- ۳- براون، ادوارد، (۱۳۵۷)، تاریخ ادبی ایران، ج ۳، ترجمه: علی اصغر حکمت، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ چهارم.
- ۴- حسینی زنجانی، عزالدین، (۱۳۸۷)، شرح خطبه حضرت زهرا(س)، قم، مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، چاپ اول.
- ۵- حمویه، سعدالدین، (۱۳۶۲)، المصباح فی التصوف، تصحیح: نجیب مایل هروی، تهران، انتشارات مولی، چاپ اول.
- ۶- خیاری، روشن، (۱۳۷۹)، حروفیه (تحقیق در تاریخ و آراء و عقاید)، تهران: نشر آتیه، چاپ اول.
- ۷- دشتی، محمد، (۱۳۷۹)، ترجمه نهج البلاغه، قم، انتشارات مشرقین، چاپ چهارم.
- ۸- ذکاو تنی قراگزلو، علیرضا، (۱۳۸۳)، جنبش نقطویه، قم: نشر ادیان، چاپ اول.
- ۹- رشیدالدین المیبیدی، ابوالفضل، (۱۳۷۱)، کشف الاسرار و عده الأبرار. به اهتمام: علی اصغر حکمت، ج ۱، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم.
- ۱۰- ریتر، هلموت، (بی تا)، آغاز فرقه حروفیه، ترجمه: حشمت، مؤید، بدون نام ناشر.
- ۱۱- سبجانی، توفیق و انصاری، قاسم، (زمستان ۱۳۵۵)، «حاج بکتاش ولی و طریقت بکتاشیه»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، انتشارات دانشگاه تبریز، سال ۲۸، شماره ۱۲۰.
- ۱۲- شاه حسینی، ناصرالدین، (۱۳۲۹)، ماهنامه اطلاعات، شماره ۵، ص ۵۴.
- ۱۳- الشیبی، کامل مصطفی، (۱۳۷۴)، تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری، ترجمه: علیرضا ذکاو تنی قراگزلو، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ دوم.
- ۱۴- عالم زاده، هادی و مخبر دزفولی، فهیمه، (تیرماه ۱۳۸۵)، «نقدی بر مقاله حاج بکتاش ولی و طریقت بکتاشیه»، فصلنامه تاریخ اسلام، شماره ۲۶.
- ۱۵- فیض الاسلام، سیدعلی نقی، (۱۳۷۳)، ترجمه و شرح نهج البلاغه، انتشارات فیض الاسلام، چاپ مکرر.
- ۱۶- کربن، هانری، (۱۳۶۱)، تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه: اسدالله مبشری، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم.
- ۱۷- کیا، صادق، (۱۳۳۰)، واژه نامه گرگانی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.
- ۱۸- گولپینارلی، عبدالباقی، (۱۳۷۴)، فهرست متون حروفیه، ترجمه: توفیق سبجانی، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
- ۱۹- نسیمی، سیدعمادالدین، (۱۳۸۷)، دیوان اشعار ترکی سیدعمادالدین نسیمی تبریزی، مقدمه، تصحیح و تحشیه: حسین محمدزاده صدیق، تبریز: انتشارات اختر، چاپ اول.

۲۰- -----، -----، (۱۳۷۲)، زندگی و اشعار عمادالدین نسیمی، به کوشش: یدالله جلالی پندری، تهران: انتشارات نی، چاپ اول.

۲۱- همدانی، علی، (۱۳۷۶)، اسرارالتقطه، ترجمه: محمد خواجهوی، تهران، انتشارات مولی، چاپ اول.

۲۲- هوارت، کلمان، (۱۳۲۷ ه. ق.)، مجموعه رسائل فارسی حروفیه، شهر لیدن: مطبعه بریل.

این مجموعه شامل هشت رساله ذیل است:

- | | |
|------------------|--------------------------------|
| از ص ۱ تا ص ۱۲ | - هدایت نامه، حسن استرآبادی، |
| از ص ۱۳ تا ص ۵۸ | - محرم نامه، سید اسحاق، |
| از ص ۵۹ تا ص ۶۵ | - نهایت نامه، |
| از ص ۶۶ تا ص ۷۲ | - رسائل، |
| از ص ۷۳ تا ص ۸۳ | - در تعریف ذره، |
| از ص ۸۴ تا ص ۸۹ | - رساله، سید شریف (امیر شریف)، |
| از ص ۹۰ تا ص ۹۸ | - رساله، سید شریف (امیر شریف)، |
| از ص ۹۹ تا ص ۱۲۵ | - اسکندرنامه، |



A Glance at Mystical Expressions of Hurufieh Sect

Ali. Ramazani, Department of Persian language and literature, Islamic Azad University, Ahar branch, Ahar, Iran¹

Abstract

The sect of “Hurufieh” is one of the radical Interpretation sects after the Mogul’s attack and the way of the expression were taught to them by Ismaili. Hurufiehan called themselves the man of conscience and expression. They were the kind of people that expressed that everything was in human’s benefit. Hurufieh’s notion is kind of a Mystical notion with particular frame of thinking. This form of Mystical notion did not appear suddenly it was rather found as historical and social phenomenon from the midst of ages and Ancient Millennium and have been useful between different nations in different kinds of means such as political, economic and Cultural. Although thoughts and notions of this sect has affected some part of Persian poems however it has not been scientifically analyzed to this day. Lack of knowledge in their expressions is one of the prominent reasons of complexity effects of this sect. Because of that, this paper has tried to survey and explain the most important Mystical expressions of this sect.

Keywords: *Hurufieh-Mystical expressions-human-Fazlullah Na’imi-Emadeddin Nasimi.*

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی